

موقعیت جرم سیاسی در نظام قانونگذاری کشورهای مسلمان با رویکردی به موازین اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳ روح اله اکرمی*

چکیده

جرم سیاسی تأسیسی غربی است که در راستای ارفاق به کسانی که یا با انگیزه و هدف سیاسی و یا علیه حقوق سیاسی شهروندان یا علیه حقوق سیاسی دولت مرتکب جرم می‌شوند به رسمیت شناخته شده است. قوانین مجازات اکثریت کشورهای اسلامی طبقه‌ی خاصی از جرایم را متمایز از جرایم عمومی، تحت عنوان جرم سیاسی که دارای نظام مستقل ارفاقی باشد شناسایی نموده‌اند، لکن محدود کشورهای نیز با اتخاذ یکی از معیارهای ذهنی، عینی و یا مختلط این جرایم را شناسایی نموده‌اند که در میان کشورهای اخیر، قانونگذار کشور ما محدودترین قلمرو را برای این جرایم شناسایی نموده است، در شرایطی که بیشترین آثار حقوقی را بر آن‌ها مترتب ساخته است. در اندیشه اسلامی اساساً بیشترین تسامح و تاب‌آوری نسبت به مجرمین سیاسی در مقایسه با سایر نظام‌های حقوقی مشاهده می‌شود که به حدی که می‌توان گفت که از این رفتارها جرم‌زدایی شده است. در نوشتار حاضر با روشی تحلیلی توصیفی موقعیت جرم سیاسی در نظام حقوق کیفری کشورهای مسلمان در قالبی تطبیقی و با نگرشی به مبانی دینی آن مورد مطالعه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: جرم سیاسی، جرم عمومی، حقوق سیاسی، حقوق اسلامی، حقوق کیفری کشورهای مسلمان، دعوی کیفری.

*. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی - دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم

مقدمه

جرایم از جهت طبیعت حقی که مورد تعدی قرار می‌دهند با هم متفاوت هستند و همین محور موجب تقسیم جرایم به عمومی، نظامی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد. در مورد مقسم این تقسیم‌بندی اختلاف نظر وجود دارد.

بعضی رکن قانونی را ملاک قرار داده‌اند (أوهاییه، ۲۰۰۹: ص ۲۱۳)، در حالی که قطع نظر از نادرستی پذیرش رکن قانونی در عداد ارکان سازنده جرم، قانونگذاران در همه‌ی کشورها اقسام کنونی را مورد توجه قرار نداده‌اند، و حتی در آن دسته از قوانینی که این تقسیم مطمح نظر قرار گرفته است، تفکیک به اعتبار قلمروی حقوقی است که مورد تعرض جرم قرار می‌گیرد، و مجرد ذکر یک تقسیم در قانون را که نمی‌توان سببی برای ابتدای تقسیم بر رکن قانونی دانست، چه در غیر این صورت باید سایر انواع تقسیم‌ها نظیر جرایم عمدی و غیر عمدی، یا جرایم مقید و مطلق را نیز بر رکن قانونی مبتنی نمود!

عده‌ای نیز به اعتبار این که تقسیم متأثر از موضوع جرم است، رکن مادی را مقسم این تفکیک قرار داده‌اند (سعید، ۲۰۰۲: صص ۲۲۴-۲۲۳) که باید گفت اولاً هر چند موضوع جرم در شمار اجزای تشکیل‌دهنده‌ی رکن مادی است، لکن منظور از موضوع، شیء خاصی است که مصداقاً رفتار ارتكابی به طور مستقیم آن را مورد تعرض قرار می‌دهد نظیر انسان زنده در قتل یا سکه در جرم قلب مسکوکات، در حالی که در تقسیم کنونی قلمروی کلی حقوق حمایت شده به نحوی که هر طبقه جرایم متعددی را در بر بگیرد مورد توجه است، همین کلی بودن قلمروی حق است که سبب ایجاد برخی همپوشانی‌ها بین انواع مختلف مورد بحث نسبت به برخی از مصادیق مجرمانه می‌شود که به طور مثال نمونه‌های آن در جرایم سیاسی و اقتصادی نسبت به یکدیگر و سایر انواع قابل مشاهده است.^۱ ثانیاً در همه‌ی اقسام مورد نظر کنونی اساس اعتبار یک نوع در موضوع محدود نشده است، به طور مثال جرم سیاسی در کنار حقوق مورد تعدی،

۱. برای دیدن چنین نسبتی در برخی از انواع ر.ک: عبدالملک، بی‌تا: ج ۳، ص ۴۸.

متأثر از انگیزه‌ی مرتکب نیز می‌باشد که ارتباطی با رکن مادی ندارد؛ چه بسا همین امر سبب شده است که برخی از حقوق‌دانان برجسته جرم سیاسی را در ذیل بحث از رکن روانی مطرح کنند (نجیب حسنی، بی تا: ج ۱، صص ۶۲۷ به بعد) و حتی بعضی تنها ملاک تمایز جرم سیاسی از عمومی را در این رکن اعتبار نمایند (عوده، ۲۰۰۹: ج ۱، ص ۱۰۰). از این رو مناسب‌ترین موضع همان رویکرد تقسیم جرایم بر اساس طبیعت آن است که مورد پذیرش اغلب اندیشمندان حقوقی قرار گرفته است، هر چند نگارنده در مواردی به شناور بودن این مقسم در برخی از انواع قائل است. مؤلفه‌های طبیعت جرم سیاسی بر حسب نگرش‌های گوناگون متفاوت است که در چارچوب مباحث مقاله مطالعه خواهد شد.

از این رو در این نوشتار تلاش شده است با روشی تحلیلی - توصیفی موقعیت جرم سیاسی را با رویکردی تطبیقی در نظام قانونگذاری کشورهای مسلمان و اندیشه اسلامی بررسی نموده و در این راستا موضع سیاست تقنینی کشورمان تبیین شود.

۱. پیشینه جرم سیاسی در حقوق عرفی

در گذشته جرایمی که علیه حاکمیت سیاسی یا حقوق سیاسی شهروندان صورت می‌گرفت، به طور خاص و متمایز از سایر جرایم در معرض آثار حقوقی معینی نبود. با وجود این کسانی که در مقابله‌ی با حکومت مرتکب جرم می‌شدند با مجازات‌های شدیدی نظیر اعدام و مصادره‌ی اموال روبرو می‌شدند به طوری که آثار آن خانواده‌ی بزهکار را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. نحوه‌ی برخورد با چنین کسانی که به عنوان دشمن جامعه تلقی می‌شدند به گونه‌ای بود که حتی در برخی از جوامع کهن مانند پادشاهی روم حتی حق بر دادرسی از متهم سلب شده بود. در جوامع غربی نگرش سختگیرانه نسبت به اقدام کنندگان علیه قدرت سیاسی تا ابتدای قرن نوزدهم میلادی ادامه داشت تا این که با گسترش مردم‌سالاری در اروپا و پیدایی جنبش‌های ضد استبدادی و انقلاب‌ها، اندیشه‌ی تفکیک مجرمین عادی از کسانی که بدون انگیزه‌ی شخصی و برای تحقق اهداف ملی یا سیاسی شرافتمندانه به ارتکاب جرم دست می‌زنند در

اذهان عمومی رسوخ یافت؛ اندیشه‌ای که شناسایی برخی ارفاقات در حوزه دادرسی کیفری و نیز ملایمت در واکنش و کاهش مجازات آن‌ها را در قلمروی ماهوی کیفری ایجاب می‌نمود. موضوع آزادی بیان و مطبوعات از جمله‌ی برجسته‌ترین زمینه‌هایی بود که توجه افکار عمومی را به خود جلب نمود، عرصه‌ای که محدودیت‌های شدیدی در دوران شارل دهم، پادشاه فرانسه، بر آن اعمال می‌شد و همین امر زمینه‌ی انقلابی در سال ۱۸۳۰ را فراهم نمود که منجر به تشکیل سلطنت مشروطه در آن کشور گردید. بر این اساس نخستین اقدام پادشاه جدید به واگذاری رسیدگی به جرایم مطبوعاتی به هیأت منصفه تعلق گرفت و اصل (۷) قانون اساسی ۱۸۳۰ تعدادی از جرایم سیاسی مرتبط با جرم مطبوعاتی را بیان نمود. با انقلاب مردمی ۱۸۴۸ فرانسه مجازات اعدام نیز برای مجرمین سیاسی لغو شد و متعاقب آن اصلاحات قانونی متعددی در راستای تخفیف در مجازات چنین مجرمینی تصویب گردید. در آن دوران رویکرد تسامحی نسبت به مجرمین سیاسی در اروپا گسترش یافت. قانون ۱۹۰۲ نروژ قاعده مجازات‌های سیاسی محض مانند جایگزینی حبس در رفتارهای بدون نیت سوء را در کنار شناسایی اختیار گسترده قضات در ارزیابی ماهیت سیاسی جرم مورد توجه قرار داد. قانون سوئد دو واکنش کیفری متمایز برای جرایم عمومی و سیاسی را مورد حکم قرار داد و در مورد اخیر یک نظام خاص اختیاری در اجرای حبس ایجاد نمود. در ایتالیا فری پیش‌نویس قانونی را در سال ۱۹۲۱ تهیه نمود که در آن بر اساس سوابق شخصیت مجرم نظام افتراقی بین دو دسته جرایم عمومی و سیاسی اتخاذ شده بود. در سوئیس قانون ۱۹۲۸ برای قاضی اختیار گسترده‌ای در تعیین مجازات بر مبنای انگیزه، سابقه و شخصیت قائل شد و برای برخی از جرایم سیاسی مجازات‌های خاصی را در نظر گرفت (هنانو، ۲۰۱۶: صص ۵۰-۴۷).

در نقطه‌ی مقابل جنبش ایجاد شده در راستای برخورد ارفاقی و توأم با مدارا با مجرمین سیاسی، حکومت‌های دیکتاتوری معاصر نظیر شوروی سابق، آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی با شدت تمام با مرتکبین جرم سیاسی برخورد نموده‌اند. به طوری که به عنوان مثال قانون کیفری ۱۹۲۴ شوروی بر خلاف جرایم عمومی، در جرایم سیاسی حداکثر مجازات را محدود نکرده و

آن را به اختیار قاضی واگذار نموده بود. قوانین ایتالیا در دوران فاشیسم نیز تخفیف مجازات در جرایم سیاسی را مردود دانسته و آن‌ها را از شمول مرور زمان خارج کرده بود (حومد، ۱۹۹۰: صص ۳۹۹-۳۹۷).

با وجود این امروزه نه تنها سیاست کیفری سختگیرانه‌ی حکومت‌های دیکتاتوری نسبت به مجرمین سیاسی نتوانسته است مقبولیتی پیدا کند، بلکه حتی نظام‌های حقوقی حکومت‌های مردم‌سالار با توسعه‌ی حقوق و آزادی‌های سیاسی شهروندان و شناسایی تضمین‌های متعدد برای آن‌ها جهت صیانت در برابر تعرضات حاکمیتی، از مرحله‌ی اعتبار طبقه‌ی خاصی از جرایم تحت عنوان جرایم سیاسی در متن مقررات موضوعه خود عبور نموده‌اند که مبتنی بر آموزه‌ی نه ارفاق، که جرم‌زدایی از این دسته از جرایم سستی است؛ مبنایی که آموزه‌های اسلامی از همان ابتدای تشکیل حکومت از سوی پیشوایان دینی مورد توجه قرار داده بود.

۲. موقعیت جرم سیاسی در اندیشه اسلامی

در حقوق اسلامی هر چند جرم خاصی تحت عنوان «جرم سیاسی» مورد حکم قرار نگرفته است،^۱ لکن تدقیق در آموزه‌های آیین مبین اسلام و سیره‌ی پیشوایان دینی و خلفا نشان از اتخاذ رویکردی دارد که در عرصه‌ی رفتارهای ارتكابی علیه حاکمیت سیاسی اولویت نخست آن است که آن‌ها را در قلمروی سیاست کیفری وارد ننموده و از برخورد با مرتکبین چشم‌پوشی شود، چه در غیر این صورت تبعات این امر می‌تواند به ظهور استبداد و بسته شدن فضای سیاسی جامعه منجر شود. در این راستا نمونه‌های متعددی وجود دارد که با وجود بیعت‌شکنی، تفرقه‌افکنی، افتراء، توهین و حتی ترک وظیفه‌ای که خسارات جدی به حکومت اسلامی وارد آورده است، از ابزارهای کیفری استفاده نشده است.

۱. برخی جرم سیاسی را در حقوق اسلام معادل همان جرم بغی دانسته‌اند (عوده، ۲۰۰۹: ج ۱، ص ۱۰۱)؛ و عده‌ای بغی را از مهم‌ترین مصادیق جرم سیاسی نامیده‌اند، (أبوزهره، ۱۹۹۸: ص ۱۲۵). دیدگاهی که با توجه به ماهیت فقهی جرم بغی و ماهیت حقوقی جرم سیاسی قابل دفاع نیست.

در جنگ احد پس از آن که عده‌ای از مسلمانان برای بردن غنیمت از دستور نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سرپیچی نمودند و با ترک تکلیف خود سبب پیروزی دشمن و شهادت بیش از هفتاد نفر از جبهه‌ی اسلام شدند، عده‌ای از تلفات انسانی خود متأسف شدند و حتی دچار سوءظن شده و همراهی با نبی گرامی اسلام را عامل آن دانستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، صص ۵۵-۵۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۱۲۹). طرز فکری که خداوند متعال آن را در قرآن کریم مورد مذمت قرار داده‌اند.^۱ قضیه به نحوی بود که ظاهراً برخی پیامبر الهی را به خیانت متهم نمودند تا جایی که آیه در رد این عمل مذموم نازل و خداوند متعال بر پاکی و منزّه بودن رسولش از هر گونه خیانتی تأکید فرمودند.^۲ بعضی از مفسرین این اتهام‌زنی را ناظر به همان کسانی دانسته‌اند که در غزوه احد محل خدمت خود را به این بهانه ترک کردند که مبادا پیامبر سهم آن‌ها از را غنایم ندهد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، صص ۷۵۹-۷۵۸)؛ و عده‌ای شأن نزول آیه را به ناپدید شدن رواندازی قرمز رنگ در غزوه بدر مربوط می‌دانند که عده‌ای نعوذبالله پیامبر اعظم را به بردن آن متهم کردند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۹، ص ۴۱۲). دقت در مطالب مزبور به خوبی نشان می‌دهد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها مسلمانانی را که با اتهام زنی به ایشان که مبادا حق آن‌ها را از غنایم نپزدازند، محل خدمت خود را ترک و موجب شکست جبهه‌ی اسلام شدند و در اثر نافرمانی آن‌ها مسلمین زیادی به شهادت رسیدند مورد مجازات قرار ندادند، بلکه افرادی را هم که به ایشان به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی افترای خیانت زدند مورد کیفر قرار ندادند.

شواهد تاریخی فراوانی در ارتباط با برخورد رثوفانه‌ی پیامبر اسلام نسبت به مخالفین سیاسی وجود دارد. زمانی که مسلمانان برای غزوه بنی‌المصطلق از مدینه خارج شده بودند پس

۱. قرآن کریم، سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه (۱۵۶): «یا ایها الذین آمنوا لا تکنوا کالذین کفروا و قالوا لإخوانهم إذا ضربوا فی الأرض أو کانوا غزی لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا لیجعل الله ذلک حسره فی قلوبهم و الله یحیی و یمیت و الله بما تعملون بصیر».

۲. قرآن کریم، سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه (۱۶۱): «و ما کان لنبی أن یغل، و من یغلل یأت بما غل یوم القیامه ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون».

از جنگ، در گرفتن آب از چاه میان جهجه غلام عمر بن خطاب از مهاجرین و سنان جهنی از انصار اختلاف به وجود آمد و هر یک گروه خود را به یاری طلبید و عبدالله بن ابی سرکرده‌ی منافقین مدینه به یاری سنان شتافت و میان آن‌ها مشاجره در گرفت تا کار به جایی رسید که عبدالله بن ابی پناه دادن به انصار در مدینه را مصداق ضرب‌المثل «سمن کلبک یا کلبک»^۱ توصیف نمود و گفت اگر کمک آن‌ها به مهاجرین نمی‌بود آن‌ها در مدینه نمی‌ماندند، و سوگند یاد کرد اگر به مدینه بازگردند عزیزان [انصار]، ذلیلان [مهاجرین] را بیرون خواهند نمود. سخنان وی واکنش زید بن ارقم را برانگیخت و بین آن‌ها نیز نزاع لفظی در گرفت تا گزارش به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شد و ایشان ضمن آن که از عبدالله توضیح خواست دستور حرکت سپاه را صادر فرمودند به نحوی که لشکریان یک شبانه‌روز کامل در راه بودند و خسته در جایی اتراق کرده و به خواب فرو رفتند تا با این اقدام موضوع کم‌رنگ شده و به نقطه‌ی حساس‌تری منجر نشود. این در شرایطی بود که برخی از انصار زمان حرکت را وقت نامناسبی می‌دانستند که حضرت دلیل اقدامش را در برخورد عبدالله بن ابی توصیف فرمودند که قصد اخراج مهاجرین از مدینه را دارد. فرزند عبدالله نزد پیامبر آمد و اظهار داشت شنیده قصد اعدام پدرم را دارید لذا تقاضا نمود مجازات پدر به خود وی واگذار شود چرا که اقدام به مجازات از سوی دیگری چه بسا برایش قابل تحمل نباشد و موجب شود از مجری مجازات انتقام بگیرد، که پیامبر رحمت فرمودند مسأله‌ی اعدام پدرش مطرح نیست و به فرزندش دستور دادند که با پدرش به مدارا و نیکویی رفتار کند. زمانی که مسلمین به مدینه رسیدند فرزند عبدالله اجازه‌ی ورود پدر را نداد و به او گفت جز با اذن رسول خدا حق ورود به مدینه را نداری تا متوجه شوی عزیز و ذلیل کیست؟ ماجرا که به اطلاع پیامبر رسید به فرزندش دستور دادند که از ورود پدر به مدینه ممانعت ننماید. این نمونه‌ی برخورد حکومت اسلامی با سرکرده‌ی منافقینی است که برنامه‌ی براندازی را در سر می‌پرورانده و باعث بروز

۱. یعنی سگ خود را فربه کن تا تو را بخورد.

تفرقه و درگیری بین جبهه‌ی اسلام شده است (مجلسی، بی‌تا: ج ۲۰، صص ۲۸۸-۲۸۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق: ج ۸، صص ۱۵۷-۱۵۱).

در خصوص خلفای بعد از نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نسبت به نحوه‌ی برخورد با انتقاد، مخالفت و توطئه‌های سیاسی علیه حکومت نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که نشان از اتخاذ همین رویکرد دارد. نقل شده است که خلیفه دوم در مسجد خطبه می‌خواند و اظهار داشت ای مردم، اگر کسی در من لغزشی از مسیر را دید باید من را به راه برگرداند؛ در این هنگام مردی برخاست و گفت به خدا سوگند اگر انحرافی در تو ببینم، با شمشیرهای خود تو را به راه بر می‌گردانیم. بیانی از سوی یک شهروند که نه تنها مورد تعقیب و مؤاخذه قرار نگرفت که حسب نقل تاریخی با استقبال خلیفه نیز روبرو شد (محمد الصلابی، ۲۰۱۷: ص ۹۱).

در سیره‌ی عملی امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) نیز با مخالفین حاکمیت به دور از هر گونه شدت و توسل به ابزارهای کیفری برخورد می‌گردید. خریث بن راشد که از خوارج بود و همان‌ها باعث فشار بر حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) جهت پذیرش حکمیت در جنگ صفین و نهایتاً پیروزی معاویه شدند، بعد از جنگ نزد امام آمده و صریحاً اعلان مخالفتش را بیان و گفت به خدا سوگند نه از تو اطاعت می‌کنم، و نه در نماز به تو اقتدا می‌کنم و از تو جدا می‌شوم. حضرت بدون آن که وی را مجازات نماید علت کارش را جویا شدند و او با افترای به حضرت، گستاخانه دلیل کار خود را حکم حضرت بر اساس کتاب خدا دانسته و ایشان را به ناتوانی در صیانت از حق و گرایش به قوم ظالم (اهل شام) متهم نمودند. امام خریث را دعوت نمود تا او را از حکم حق آگاه نموده و شبهه‌ی او را برطرف کند. خریث آن را به فردای آن روز موکول نمود و از نزد حضرت رفت. عبدالله بن قعین که پس از تعقیب خریث متوجه سوءنیت او شده برگشته و از حضرت چرایی عدم بازداشت خریث را جهت پیشگیری از اقدامات بعدی وی جویا می‌شود که حضرت در پاسخ، حبس مردم را با این اتهامات موجب پر شدن زندان‌ها دانسته که خلاف سیره‌ی خود معرفی نمود (ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، صص ۱۱۳ به بعد به نقل از: ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، صص ۱۲۹-۱۲۸). خریث متعاقباً با اهل نهران همدست

شده و در صحنه‌ی نبرد کشته شد. نکته‌ی مهم آن است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بارها بر رعایت کلیه‌ی حقوق مخالفین حکومت اسلامی تأکید نموده و از مقابله‌ی با ایشان اجتناب می‌نمودند تا زمانی که اقدام مسلحانه نموده و متعرض جان مردم شوند.^۱ جالب‌تر آن که حضرت حتی کسانی که در جنگ با حکومت اسلامی اقدام می‌کردند را از جامعه‌ی اسلامی طرد نکرده و برچسب مشرک و منافق به آن‌ها نمی‌زدند و با عنوان برادر از ایشان تعبیر می‌فرمودند.^۲ برخورداری که حکایت از احتراز حکومت اسلامی از کیفردهی به مجرمین سیاسی و حتی کسانی دارد که در اندیشه‌ی قیام مسلحانه بودند.^۳ در مورد دیگر کثیر حضرمی نقل می‌کند که وارد مسجد کوفه شده و مشاهده می‌کند جمعی به حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه‌السلام) ناسزا گفته و یکی از آن‌ها به نام سوار منقری سوگند یاد می‌کند که امام را به شهادت برساند، او را به خدمت حضرت آورده و ایشان می‌فرمایند که رهایش کنند، به حضرت عرض می‌کنند که وی عهد کرده شما را به قتل برساند، آزادش کنیم؟ امام می‌فرمایند در حالی که مرا نکشته، او را بکشم؟ (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ص ۱۲۵).

۱. حضرت امام علی (علیه‌السلام) در قضیه نهروان فرمودند: «إِنَّا لَا نَمْنَعُهُم الْفِيءَ وَ لَا نَحُولُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ دُخُولِ مَسَاجِدِ اللَّهِ وَ لَا نَهَيِّجُهُمْ مَا لَمْ يَسْفِكُوا دَمًا وَ مَا لَمْ يَنَالُوا مَحْرَمًا» (بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۵۹ به نقل از: منتظری، ۱۴۱۷ق: ص ۴۰۹). در جای دیگر حضرت در پاسخ به برخی از خوارج که در نماز جمعه علیه حضرت شعار می‌دادند فرمودند «أَلَا إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي ثَلَاثَ خِلَالٍ مَا كُنْتُمْ مَعَنَا: لَنْ نَمْنَعَكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يَذْكُرَ فِيهَا اسْمَهُ، وَ لَا نَمْنَعُكُمْ فَيْئًا مَا كَانَتْ أَيْدِيكُمْ مَعِ أَيْدِينَا، وَ لَا نَقَاتِلُكُمْ حَتَّى تَقَاتِلُوا» (ابن أبي شيبه، المصنف، ج ۱۵، ص ۳۲۷ به نقل از: منتظری، ۱۴۱۷ق: ص ۴۰۹).

۲. «عن جعفر (عليه السلام) عن أبيه (عليه السلام) أن عليا (عليه السلام) لم يكن ينسب أحدا من أهل حربه إلى الشرك و لا إلى النفاق و لكنه كان يقول هم إخواننا بغوا علينا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۸۳).

۳. البته در حکومت‌های بعدی که در جوامع اسلامی شکل گرفتند، برخورد با مخالفین به شدت صورت می‌گرفت و شواهد تاریخی متعددی در این زمینه وجود دارد؛ چنان‌که نقل است عبدالملک مروان خلیفه اموی زبان مردم را به خاطر امر به معروف و نهی از منکر قطع می‌نمود و بر منبر می‌گفت «به خدا سوگند، از این به بعد کسی مرا به تقوای الهی امر نمی‌کند مگر آن که گردش را بزنم» (رازی جصاص، ۲۰۱۲: ج ۱، ص ۸۶). حجاج بن یوسف ثقفی مزدور خون‌ریز عبدالملک نیز در جایی گفته بود «به خدا قسم، به کسی دستور نمی‌دهم که از یکی از درب‌های مسجد خارج شود و او از درب دیگری برود، جز آن که گردش را بزنم» (عبدالفتاح امام، ۲۰۱۷: ص ۲۱۰).

با توجه به آن چه بیان شد مشخص می‌شود در رویکرد اسلامی در واکنش به ارتکاب بسیاری از اعمال مخالفین حکومت دینی از توسل به مجازات خودداری شده است. در سنت پیشوایان دینی برخورد با این بزهکاران زمانی صورت می‌گرفت که به شکل مسلحانه به سایرین تعرض می‌کردند، که قطع نظر از این که همان‌طور که خواهد آمد، چنین مواردی مصداق جرم سیاسی نیستند، حاکمیت اسلامی برخورد شدیدتری نسبت به آن‌ها روا نمی‌داشت، چنان که در ماجرای به شهادت رساندن حضرت امام علی (علیه‌السلام) به عنوان اول شخص حکومت اسلامی، مجازات بیشتری به جز قصاص که در سایر قتل‌ها برای افراد عادی مقرر بود، توصیه و به اجرا گذاشته نشد و هیچ تضییع حقی نسبت به متهم در طول دوره‌ی بازداشت صورت نپذیرفت.^۱ مضافاً به این که اساساً برخورد با گروه مسلحانه در اثنای قیام علیه حکومت اسلامی تنها محدود به اقدامات دفاعی بوده و چنانچه کسی هم به اسارت در آید حد خاصی برای وی وجود ندارد و تنها همانند سایر مجرمین می‌توان او را تعزیر کرد. از همین رو است که جرم-انگاری رفتار مستقلی تحت عنوان بغی در برخی از نظام‌های کیفری کشورهای مسلمان که موجب حد اعدام است^۲ توجیهی ندارد؛ زیرا کشتن باغی در عرصه‌ی جنگ حکومت اسلامی با اهل بغی و به عنوان اقدامی دفاعی جهت غلبه یافتن باغیان در آینده مطمح نظر قرار گرفته است که ارتباطی با ضمانت اجرای حقوقی در قالب مجازات رفتار ارتكابی در گذشته ندارد،^۳ و به این

۱. در بخشی از وصایای حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به فرزندان آمده است «یا بنی عبدالمطلب، لا ألفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضاً تقولون: قتل امیرالمؤمنین، ألا لا تقتلن بی إلا قاتلی. انظروا إذا أنا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربه بضربه، و لا تاملوا بالرجل، فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: إیاکم و المثله و لو بالکلب العقور» (ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۷، ص ۶). در جای دیگر حضرت (علیه‌السلام) به فرزندش بر مهربانی با این ملجم و توجه در آب و غذای وی در دوره‌ی بازداشت تأکید می‌فرمایند، جایی که فرمودند «بحقی علیک یا بنی، إلا ما طیبتم مطعمه و مشربه و ارفقوا به إلی حین موتی و تطعمه مما تأکل و تسقیه مما تشرب حتی تکون أکرم منه»، (مجلسی، بی تا: ج ۴۲، ص ۲۸۹).

۲. مواد (۲۸۷) قانون مجازات اسلامی ایران و (۱۱) و (۱۲۴) قانون جرایم و مجازات‌های یمن. در این راستا موضع قوانین شورهای نظیر سودان و قطر که از حدی دانستن جرم بغی خودداری نموده‌اند موجه‌تر به نظر می‌رسد.

۳. در همین راستا برخی از فقهای شیعی صریحاً در پاسخ به این سؤال که آیا بغی از دیدگاه فقهی یک جرم دارای مجازات است؟ پاسخ داده‌اند «بغی، خروج از اطاعت امام معصوم است، جای تنبیه و تعزیر نیست، جای جهاد است، امام با بغات می‌جنگد مانند اصحاب جمل و صفین»، در: گنجینه استفتائات قضایی، فتوای آیت‌الله موسوی اردبیلی در

مناسبت است که بسیاری از فقها آن را در باب جهاد و نه حدود و تعزیرات مطرح فرموده‌اند. چنانچه تصمیم به مجازات باغی نیز گرفته شود ماهیت تعزیر دارد که نباید به اعدام او منجر شود چرا که حدی محسوب نمی‌شود.

اضافه می‌نماید علاوه بر نمونه‌های سابق که تاب‌آوری حاکمیت اسلامی را در برخورد غیرکیفری با مخالفینی که حتی در صدد براندازی هستند را نشان می‌دهد؛ تتبع در منابع اسلامی به زعم راقم این سطور این نتیجه را به دست می‌دهد که گویا اقتضای الگوی اسلامی آن است که نه فقط نسبت به اصل حاکمیت، که همین ضابطه در مورد کارگزاران حاکمیتی نیز باید رعایت شود به نحوی که افراد نباید به تصدی مناصب حاکمیتی در حکومت دینی رو آورند و یا چنانچه وارد این عرصه‌ی مهم شدند، باید از بخشی از حقوق خود چشم‌پوشی و تعرضات به خویش که به واسطه‌ی نقش حاکمیتی‌شان صورت می‌گیرد را با ابزارهای کیفری پاسخ ندهند، توضیح آن که اگر توهین به یک شخص، افترای به او و یا حتی ایراد ضرب به او قبل از پذیرش مسئولیت حکومتی می‌توانست به راحتی حق تقاضای مجازات بزهکار را فراهم نماید، اما اگر همین اقدامات بعد از پذیرش مسئولیت علیه ایشان صورت گیرد، نباید به راحتی با تمسک به واکنش کیفری زمینه‌ی تخدیش چهره حکومت اسلامی یا دست‌کم تنزل آن در حدی که هم‌سطح حکومت‌های غیر دینی گردد را موجب شود. چه بسا فلسفه‌ی این الگوی رفتاری زمامداران و کارگزاران حکومت اسلامی به جهت رعایت قاعده اهم و مهم باشد، و برای حفظ دین مردم باید کارگزار حکومتی از حق خویش بگذرد.^۱ نمونه‌های فراوانی که مؤید این سیره‌ی

پاسخ به سؤال ۴۸۷؛ آیت‌الله فاضل لنکرانی دیگر فقیه معاصر امامی نیز در پاسخ به همان سؤال، واکنش در برابر باغی را برخورد مسلحانه با وی دانسته و بر متنفی بودن ثبوت حد و تعزیر تصریح کرده‌اند. بعضی از محققین اهل سنت نیز همین موضع را اختیار نموده و اظهار داشته‌اند «أفعال البغاه التي ناقشها الفقهاء المسلمون، ... فإنها - فی نظرنا - لا تعد جریمه من جرائم الحدود. و إنما هی صیال أو تعد، یدفع کما یدفع فعل کل صائل أو متعد، و لا یلزم من إباحه هذا الدفع - أو إیحابه - اعتبار فعل الصائل جریمه و لا اعتبار دفعه عقوبه» (عوا، ۲۰۰۶: ص ۱۶۱).

۱. از همین‌جا مشخص می‌شود رویکرد مقررات برخی از کشورهای مسلمان مانند کشور ما که مثل نظام‌های حقوقی غربی نه فقط در مورد اقدامات علیه مقامات و کارکنان حکومتی را جرم‌زدایی نموده، بلکه با وضع مقررات خاص مانند غیر قابل‌گذشت دانستن آن‌ها و نیز تشدید مجازات برخورد سخت‌گیرانه تری را اتخاذ نموده‌اند، چندان با آموزه‌های اسلامی سازگاری ندارد.

رفتاری است در منابع قابل مشاهده است. به طور مثال برخورد حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) با مرد اهل شام که وارد مدینه شده و حضرت (علیه السلام) را مورد ناسزاگویی و نفرین قرار می‌دهد در موسوعه‌های حدیثی موجود است، که امام نه تنها به مجازات مرتکب اقدام نفرمودند که از او می‌خواهند اگر حاجت یا مشکلی دارد آن را برطرف فرمایند و آن مرد را به منزل خویش مهمان می‌فرمایند (مجلسی، بی تا: ۴۳، ص ۳۴۴). مورد دیگر واکنش سپهسالار حکومت اسلامی مالک اشتر که با تأسی از حاکم وقت جامعه اسلامی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به کسی که در بازار به وی اهانت نموده و کلوخی را به سمت او پرتاب می‌کند در منابع منقول است که نه تنها از کیفر توهین کننده و ضارب خودداری نموده، در پاسخ به اعتذار وی به او ضمن اطمینان دادن به وی که دچار هراس نشود، فرمودند برای طلب مغفرت برای شما به مسجد آمده‌ام (مجلسی، بی تا: ۴۲، ص ۱۵۷).

۳. موقعیت جرم سیاسی در نظام‌های قانونگذاری کشورهای اسلامی

در ابتدای مبحث کنونی بیان این مطلب ضرورت دارد که قوانین کیفری ماهوی اکثریت کشورهای مسلمان متمایز از جرایم عمومی، طبقه‌ی خاصی را تحت عنوان جرم سیاسی که دارای نظام مستقل ارفاقی باشد را شناسایی ننموده‌اند، مانند آذربایجان، آلبانی، اردن، ازبکستان، افغانستان، الجزایر، امارات، اندونزی، بحرین، برونئی، بنگلادش، بورکینا فاسو، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه، تونس، جیبوتی، چاد، سنگال، سودان، سومالی، عمان، فلسطین، قرقیزستان، قزاقستان، قطر، کومور، کویت، کوزوو، گامبیا، گینه، گینه بیسائو، لیبی، مالدیو، مالزی، مالی، مراکش، مصر، موریتانی، نیجر، نیجریه، یمن. توجه نظام‌های تقنینی کیفری برخی از این کشورها به مقوله‌ی جرم سیاسی صرفاً از جهت ترتب محدود آثار حقوقی نظیر منع استرداد مجرمان سیاسی است که در ادامه به آن پرداخته‌ایم. گفتنی است حتی در قوانین پاره‌ای از این کشورها نظیر الجزایر، بحرین، تونس و مصر^۱ مجازات سنگین تری از جمله اعدام برای

۱. به طور نمونه در ماده (۱۰۲) قانون مجازات مصر یا ماده (۲۵۶) قانون کیفری سومالی، انگیزه‌ی سیاسی باعث تشدید مجازات دانسته شده است.

جرم سیاسی در نظر گرفته شده است (أوهاییه، ۲۰۰۹: ص ۲۱۴؛ عمر خوری، ۲۰۱۱: ص ۳۱؛ قصیر، ۲۰۰۶: ص ۱۴۹؛ محمود مصطفی، ۱۹۷۴: ص ۵۷).

در هر صورت بحث از رویکرد تقنینی کشورهای اسلامی به مقوله جرم سیاسی را در دو بخش ضابطه‌ی تشخیص جرم سیاسی و آثار حقوقی مترتب بر آن پی می‌گیریم.

۳،۱. ضابطه تشخیص جرم سیاسی

چهار رویکرد در خصوص معیار تعیین جرم سیاسی وجود دارد، که هر کشوری با توجه به ایدئولوژی حاکم یکی از آن‌ها را برگزیده است.^۱

۳،۱،۱. نظریه ذهنی (شخصی)^۲

بنا بر نظریه ذهنی مشخصه‌ی جرم سیاسی در انگیزه و هدف سیاسی مرتکب نهفته است،^۳ اعم از آن که موضوع آن صبغه‌ی سیاسی داشته یا نداشته باشد. بنابر این جرایمی مانند ربودن رییس حزب سیاسی مخالف به انگیزه‌ی ناکام نمودن حزب در تشکیل کابینه و یا ارتشای کارمند به نیت تسهیل تقلب در انتخابات جرم سیاسی به شمار می‌روند. در میان قوانین کیفری کشورهای مسلمان قانون سومالی معیار ذهنی را در تعیین جرم سیاسی اتخاذ نموده است. بند (۳) ماده (۸) قانون مزبور جرم سیاسی را عبارت از جرمی دانسته است که به طور کلی یا

۱. گفتنی است اغلب قوانین کیفری از ارائه‌ی ضابطه‌ی تعیین جرم سیاسی و تعریف آن خودداری نموده‌اند و صرفاً به ترتب برخی از آثار بر آن تصریح ورزیده‌اند، دلیل این امر در آن است که تعریف جرم سیاسی اندیشه‌ی سیاسی حاکمیت و میزان مردم‌سالاری و رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی را که از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر تفاوت می‌نماید را نشان خواهد داد، لذا طبیعی است که مقننین از ارائه ضابطه تعیین جرایم سیاسی چندان استقبال ننمایند. به علاوه تفکیک دقیق جرایم سیاسی از برخی انواع دیگر مانند جرایم تروریستی و جرایم عقیدتی نیز مزید بر علت است (عبدالمنعم، ۲۰۰۳: صص ۲۶۵-۲۶۳).

۲. La théorie subjective

۳. دیدگاه قائلین به نظریه ذهنی از آبخشور واحدی سیراب نمی‌شود، برخی انگیزه و عده‌ای هدف مرتکب را تعیین‌کننده‌ی جرم سیاسی دانسته‌اند، در حالی که بعضی نیز انگیزه و هدف، را به صورت توأمان، مطرح‌نظر داشته‌اند. جهت تحلیل و نقد رویکردهای مزبور ر.ک: فاضل، ۱۹۶۲: صص ۲۴-۲۰.

جزیی، با انگیزه‌های سیاسی ارتکاب یافته باشد.^۱ یکی از آثار جرایم سیاسی از جهت قابلیت شمول عفو است، در قانون شماره (۲۴۱) مصوب ۱۹۵۲ مصر ناظر بر عفو عمومی در جرایم سیاسی، ماده (۱) جرم سیاسی را در معنای جرمی در نظر گرفته بود که با سبب یا هدف سیاسی ارتکاب یافته باشد. همین مقرر سبب شده است که برخی از اساتید برجسته‌ی مصری بر پذیرش نظریه ذهنی از سوی قانونگذار مصری و عدم مدخلیت موضوع جرم در این حکم تصریح نمایند (محمود مصطفی، ۱۹۷۴: ص ۵۸).

احراز سیاسی بودن انگیزه در مواردی که مرتکب نفع شخصی در اقدامش ندارد چندان دشوار نیست، لکن در مواردی که چنین نفعی نیز مطرح می‌شود مانند کسی که با کشتن نامزد رقیبی که به زعم وی شایستگی نمایندگی مردم در مجلس را نداشته و به این وسیله بخواهد جای او را در مجلس بگیرد، ماهیت سیاسی انگیزه محل تأمل خواهد شد؛ در این موارد معیاری عینی جهت تفکیک حالات درونی مذکور که جنبه‌ی کاملاً شخصی دارند وجود ندارد و از این رو قاضی باید با بررسی سوابق، اعمال و اندیشه‌های متهم و روابط او با دیگران و میزان تأثر آن‌ها از افکار سیاسی وی قرائن حاکی از چنین انگیزه‌ای را مشخص نماید، حتی اگر برای وی روشن شده باشد که ظاهر سیاسی صرفاً شعاری برای پوشش دادن به اهداف منفعت‌طلبانه‌اش بوده است و در این صورت است که به عنوان مرتکب جرمی عمومی با وی برخورد خواهد شد. در همین راستا مواد (۱۹۹) قانون لبنان و (۱۹۸) قانون سوریه مقرر داشته‌اند اگر برای قاضی ثابت شود جرم دارای مجازات سیاسی با انگیزه‌های پست منفعت‌طلبانه ارتکاب یافته است،^۲ به جای مجازات سیاسی بدل از مجازات جرم عمومی، به همان مجازات عمومی مقابل

۱. «For the purposes of penal law, any crime actuated, in whole or in part, by political motives shall be considered a "political crime"».

۲. برخی از حقوق‌دانان لبنانی با این بیان که اگر جرمی با انگیزه‌های پست منفعت‌طلبانه مانند انتقام و طمع‌ورزی انجام شود، دیگر اطلاق وصف سیاسی به آن نادرست است، مفاد ماده (۱۹۹) را مورد انتقاد قرار داده‌اند (عوجی، ۱۹۸۸: ج ۱، ص ۲۲۷)؛ لکن انتقاد مزبور وارد نیست زیرا همان‌طور که بعضی از شارحین قانون لبنان بیان داشته‌اند

آن به شرحی که در ماده قبل معین شده است، حکم می‌شود، با این قید که برای مجازات سیاسی حبس دائم نمی‌توان مجازات عمومی اعدام را مورد حکم قرار داد.^۱

۳،۱،۲. نظریه عینی (موضوعی)^۲

بر اساس نگرش سنتی که از ادوار پیشین توسط افرادی مانند اورتولان پذیرفته شده و قلمروی مضیق‌تری برای جرم سیاسی نسبت به نظریه‌ی جدیدتر ذهنی قائل شده است، سیاسی دانستن جرم بر اساس موضوع آن سنجیده می‌شود؛ به این معنا که جرم سیاسی جرمی است که علیه حقوق سیاسی شهروندان یا علیه حقوق سیاسی دولت صورت می‌پذیرد. منظور از حقوق اخیر، حقوق دولت به اعتبار آن که یک نظام سیاسی است می‌باشد. از این رو جرایمی نظیر جرایم علیه امنیت داخلی مانند جرایم علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور، جرایم علیه حقوق و آزادی‌های عمومی مثل جرایم مربوط به انتخابات یا اجتماعات و تظاهرات مردمی و جرایم مطبوعاتی علیه حکومت و نظام را باید جرم سیاسی دانست. اما جرایمی که حقوق دولت را به اعتبار سلطه‌ی اداری آن مورد تعرض قرار می‌دهند مانند سوءاستفاده از موقعیت شغلی، اختلاس

مقصود قانونگذار جرایمی است که بر اساس معیار عینی ماهیت سیاسی دارند مانند جرایم علیه امنیت داخلی، که چنانچه با انگیزه‌ی مادی انجام شوند مجازات سیاسی آن‌ها قابل حکم نخواهد بود (نجیب حسنی، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۳۹).

۱. مواد (۱۹۸) قانون لبنان و (۱۹۷) قانون سوریه مقرر گردیده است اگر جرم دارای طبیعت سیاسی بود در مورد جرایم موجب اعدام یا حبس ابد با اعمال شاقه به حبس موقت حکم داده می‌شود «الاعتقال المؤبد بدلاً من الإعدام أو الأشغال الشاقة المؤبد»؛ حال اگر انگیزه‌ی سودجویانه‌ی مرتکب احراز شود، طبق ماده قبل باید مجازات عمومی معادل مورد حکم قرار گیرد، لکن فراز اخیر این ماده مشعر به این شرط است که «علی أن الاعتقال المؤبد لا يمكن تحويله إلى غیر اشغال شاقه مؤبد»، با توجه به این مقرر به جای مجازات عمومی اعدام باید به حبس ابد با اعمال شاقه حکم داد، لذا این گفته‌ی برخی از حقوق‌دانان قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد که اظهار داشته‌اند «قد استثنی الشارع الاعتقال المؤبد من هذا التحول، فقرر عدم جواز أن تستبدل به الأشغال الشاقة المؤبد»؛ و یعلل هذا الاستثناء بما استقر لدى الرأي العام من أنه لا يحكم بهذه العقوبة الا علی العتاه المجرمین و شرارهم» (نجیب حسنی، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۳۹).

و ارتشاء از قلمروی جرایم سیاسی خارج می‌باشند.^۱ معیار عینی در کنفرانس بین‌المللی یکسان-سازی حقوق کیفری در کپنهاگ به سال ۱۹۳۵ پذیرفته شده و جرم سیاسی را ناظر بر جرم علیه نظام و عملکرد دولت یا علیه حقوق شهروندان که مبتنی بر این نظام‌دهی باشد تعریف نموده بود (عالیه، ۲۰۰۲: ص ۲۰۰).

بر اساس ضابطه‌ی عینی جرایم مرکب (مختلط)^۲ که ناظر بر جرایمی هستند که با انگیزه‌ی سیاسی علیه حقوق غیر سیاسی اشخاص عادی یا دولت، به اعتبار این که همانند دیگران دارای شخصیت حقوقی است، واقع می‌شوند، بر خلاف اقتضای نظریه‌ی ذهنی، جرم سیاسی به شمار نمی‌روند؛ از این رو قتل رییس دولت با نیت تغییر حکومت و یا جعل اوراق مالی رسمی به قصد اعتماد زدایی از دولت جرم عادی محسوب می‌شوند، دیدگاهی که امروزه موضع غالب در حقوق کیفری است.^۳ گفتنی است نظریه رجحان^۴ که از سوی اورتولان مطرح شده است مشعر به آن است که در جرم مختلط، جرم عمومی و سیاسی با هم ترکیب شده و نوع سومی را ایجاد نموده لذا باید این دو جرم را با هم مقایسه نموده تا مشخص شود کدام بعد راجح می‌باشد (فاضل، ۱۹۶۲: صص ۳۳-۳۲). این دیدگاه در قانون استرداد اندونزی پذیرفته شده است.^۵

۱ . Georges Vidal et Joseph Magnol, Cours de droit criminel et de science pénitentiaire, p. ۱۱۰, Cité dans:

نجیب حسنی، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۳۲.

۲ . Délits Complexes ou mixtes

۳ . سیاسی ندانستن قتل مسئولان سیاسی یا خانواده‌ی ایشان هر چند با انگیزه‌ی سیاسی صورت پذیرد، برای نخستین بار در قانون ۱۸۵۵ بلژیک مقرر گردید و متعاقباً در معاهده‌ی دو جانبه میان بلژیک و فرانسه مورد توافق قرار گرفت و با عنوان شرط بلژیکی (La clause belge) در اغلب معاهدات استرداد مجرمین که از آن دوره به بعد منعقد شده است گنجانده شده است (عبید، ۱۹۶۴: ص ۱۷۷). مواد (۴۱۵) قانون آیین دادرسی کیفری بحرین، (۳۱۳) قانون آیین دادرسی کیفری تونس و (۹) قانون استرداد مالزی چنین شرطی را ذکر نموده‌اند.

۴ . Théorie de la prédominance

۵ . مطابق ماده (۵) قانون:

« A crime, which is principally more an ordinary crime than a political crime, shall not be considered to be a political crime ».

با وجود این قائلین به معیار عینی در خصوص سیاسی بودن جرایم مرتبط (ملازم)^۱ اتفاق نظر ندارند. منظور از جرم مرتبط جرمی عمومی است که در اثنای حوادث سیاسی و ایام جنگ و درگیری و در راستای آن صورت می‌گیرد مانند سلب آزادی نگهبان اماکن دولتی جهت تسهیل ورود معترضین به آن یا سرقت اموال دولتی برای پیروزی کودتاچیان. در این جرایم موضوع جرم، یا حقی عمومی از دولت به اعتبار برخورداری از شخصیت حقوقی که ارتباطی با بعد نظام سیاسی آن ندارد و یا حقی غیر سیاسی از شهروندان مورد تعرض قرار می‌گیرد، لکن هدف از ارتکاب آن کمک به پیروزی معترضین و یا استمرار حرکت آن‌ها است که در حقیقت می‌توان جرم مرتبط را جرم تمهیدی برای جرم سیاسی دانست و به اعتبار همین انگیزه‌ی سیاسی قائلین به نظریه ذهنی، آن را جرم سیاسی محسوب نموده‌اند، مگر مرتکب جرم مرتبط با انگیزه‌ی شخصی و غیر سیاسی، جرم را انجام داده باشد. اما پیروان دیدگاه عینی در مورد طبیعت جرایم مرتبط اختلاف نظر دارند. بعضی این جرایم را با توجه به قاعده‌ی کلی و به جهت سیاسی نبودن حق مورد تعرض جرم عمومی می‌دانند. لکن بعضی هم‌سو با موضع برگزیده شده از سوی مؤسسه حقوق بین‌الملل در دو اجلاس هیئت ۱۸۸۰ آکسفورد و ۱۸۹۲ ژنو قائل به تفصیل شده و معتقدند چنانچه جرایم مزبور در عرصه‌ی درگیری و در راستای آن از سوی هر کدام از طرفین مخاصمه صورت پذیرد جرم سیاسی تلقی می‌شوند به این شرط که در زمره‌ی رفتارهای وحشیانه و اعمال خراب‌کارانه‌ی بیهوده مانند قتل و آتش‌زدن که مقررات جنگی آن‌ها را ممنوع نموده‌اند نباشند (محمود مصطفی، ۱۹۷۴: صص ۵۷-۵۴؛ مصطفی سعید، ۱۹۶۲: صص ۸۳-۸۲). مواد (۱۹۷) قانون لبنان و (۱۹۶) قانون سوریه جرایم مرکب و مرتبط (ملازم) را جرم سیاسی دانسته‌اند^۲ به این شرط که از جهت اخلاق و حقوق عمومی در زمره‌ی خطرناک‌ترین جنایات نظیر قتل، جرح شدید، تجاوز به املاک از طریق آتش‌زدن یا مواد

۱ . Délits Connexes

۲ . مواد (۴۱۰) قانون آیین دادرسی کیفری قطر و (۷۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری مراکش نیز جرم مرتبط با جرم سیاسی را همانند جرم سیاسی مشمول استرداد مجرمین ندانسته است.

منفجره یا به زیر آب بردن، و سرقت‌های شدید خصوصاً در جایی که به طور مسلحانه و خشونت‌آمیز ارتکاب می‌یابند و نیز شروع به جرایم موصوف، نباشند. جرایم مزبور که به صورت تمثیلی هم بیان شده‌اند در زمره‌ی جرایم تروریستی هستند که مقررات مزبور هم‌سو با رویکرد مؤسسه حقوق بین‌الملل جرایم مرتبط و مرکب را که در ایام جنگ داخلی یا اغتشاش انجام می‌شوند را جرم سیاسی محسوب ننموده مگر آن که مشمول ممنوعیت‌های عرف و عادات جنگی نبوده و متضمن رفتارهای وحشیانه و خرابکارانه نباشند.^۱ قانون عراق نیز در ماده (۲۱) قتل عمد و شروع به آن، جرم علیه جسم نسبت به رئیس دولت، جرایم تروریستی و جرایم مغایر با شرف نظیر سرقت، اختلاس، جعل، خیانت در امانت، کلاهبرداری، رشوه و هتک عرض را از شمول جرایم سیاسی مستثنی نموده است هر چند با انگیزه‌ی سیاسی انجام شده باشند. ماده (۳) قانون جرم سیاسی کشور ما مصوب ۱۳۹۵ نیز مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به برخی از جرایم هر چند با انگیزه‌ی سیاسی ارتکاب یابند را جرم سیاسی ندانسته است، این جرایم عبارتند از الف. جرایم مستوجب حدود، قصاص و دیات، ب. سوء قصد به مقامات داخلی و خارجی، پ. آدم‌ربایی و گروگان‌گیری، ت. بمب‌گذاری و تهدید به آن، هواپیماربایی و راهزنی دریایی، ث. سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی، ج. حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، مواد مخدر و روانگردان، چ. رشا و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پولشویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور، ح. جاسوسی و افشای اسرار، خ. تحریک مردم به تجزیه‌طلبی، جنگ و کشتار و درگیری، د. اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به کار گرفته شده برای ارایه

۱. «۱. تعد جرائم سیاسیه، الجرائم المركبه أو الملازمه لجرائم سیاسیه ما لم تکن من أشد الجنایات خطوره من حیث الأخلاق و الحق العام، کالقتل والجرح الجسیم و الاعتداء علی الأملاک إحراقاً أو نسفاً أو إغراقاً و السرقات الجسیمه و لا سیما ما ارتکب منها بالسلاح و العنف و كذلك الشروع فی تلك الجنایات. ۲. أما فی الحرب الأهلیه أو العصیان فلا تعد الجرائم المركبه أو المتلازمه سیاسیه، إلا إذا كانت عادات الحرب لا تمنعها، و لم تکن من أعمال البربریة أو التخریب». برای دیدن مشابه این موضع ر.ک: مواد (۸) قانون استرداد مجرمین ایران، (۵) قانون استرداد بورکینا فاسو، (۵) قانون استرداد سنگال، (۷۲۱) قانون آیین دادرسی کیفری مراکش.

خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی، ذ. کلیه جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرایم ارتكابی به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده یا غیر آن.^۱

۳، ۱، ۳. نظریه مختلط

برخی از کشورهای مسلمان در تبیین مشخصه‌ی جرم سیاسی به تلفیق دو معیار عینی و ذهنی پرداخته‌اند که با تدقیق در مقررات مذکور می‌توان آن‌ها را در دو دسته‌ی متمایز ترسیم نمود. اول. رویکرد توسعه. مقررات کیفری کشورهای سوریه، عراق، لبنان و لیبی با ترکیب دو معیار عینی و ذهنی برای جرایم سیاسی قلمرو نسبتاً گسترده‌ای برای آن‌ها قائل شده‌اند.^۲ طبق مواد (۲۱) قانون عراق، (۱۹۵) قانون سوریه، (۱۹۶) قانون لبنان و (۴۹۳) مکرر (أ) قانون آیین دادرسی کیفری لیبی جرم سیاسی جرمی است که با انگیزه‌ی سیاسی و یا علیه حقوق عمومی یا فردی دارای صبغه‌ی سیاسی ارتکاب یافته باشد.^۳

همان‌طور که از این موضع تقنینی بر می‌آید در این نگاه جرایم اعم از آن که اصالتاً عمومی و یا سیاسی باشند، چنانچه با انگیزه‌ی سیاسی انجام شده باشند، هم‌سو با معیار ذهنی، جرم سیاسی تلقی شده‌اند. لازم به ذکر است که در مقررات این کشورها تحت تأثیر نگرش اتخاذ شده در کنفرانس ۱۹۳۵ کپنهاگ مقرر شده است که اگر جرم با انگیزه‌ی پست سودجویانه انجام شود، سبب خواهد شد از شمول جرم سیاسی خارج شود.^۴ در قوانین این کشورها برخی از

۱. با وجود حصر جرم سیاسی به برخی مصادیق منصوص در ماده (۲) قانون کشور ما، عملاً استثنائات موضوع ماده (۳) ثمره‌ی معتابهی نداشتن و صدق جرم سیاسی نسبت به آن‌ها سالبه‌ی به انتفای موضوع می‌باشد؛ تبیین این مطلب در ادامه آمده است.

۲. موضع قانون سوریه کپی برداری شده از قانون لبنانی است که به نوبه‌ی خود ملهم از رویکرد مختلط ماده (۸) قانون کیفری ۱۹۳۰ ایتالیا بوده است (عوجی، ۱۹۸۸: ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۴؛ رزق، ۱۹۹۸: ص ۴۱).

۳. در قوانین سوریه و لبنان بر این که جرم سیاسی به اعتبار انگیزه‌ی سیاسی باید جرمی عمدی باشد تأکید شده است.

۴. به نظر می‌رسد سیاق عبارات مقررات سوریه، عراق و لبنان به نحوی است که باید تفصیلی در این زمینه قائل شد، در قانون عراق وجود انگیزه‌ی منفعت‌طلبانه به طور مطلق عنوان سیاسی را از جرم سلب می‌کند، چه در خصوص جرایمی که در آن‌ها ممکن است انگیزه‌ی سیاسی وجود داشته و به همین اعتبار جرم سیاسی به شمار

جرائم، هر چند که با انگیزه‌ی سیاسی ارتکاب یافته باشند، از شمول جرم سیاسی مستثنا شده‌اند که در بند قبلی در بحث از جرائم مرکب و مرتبط به آن‌ها اشاره شد.

در قوانین سوریه، عراق و لبنان موافق با ملاک عینی جرم علیه حقوق سیاسی را نیز جرم سیاسی دانسته‌اند، قطع نظر از آن که مرتکب انگیزه‌ی سیاسی داشته باشد یا خیر. با وجود این قانون عراق جرائم علیه امنیت خارجی را به طور مطلق جرم سیاسی قلمداد نموده است که دلیل آن را در ناسازگاری این جرائم با طبیعت جرائم سیاسی دارد که بعداً به آن می‌پردازیم.

دوم. رویکرد تضییق. قانون جرم سیاسی کشور ما نیز با تلفیق دو معیار عینی و ذهنی جرم سیاسی را مطمح نظر قرار داده است، با این تفاوت که ترکیب این معیارها را جهت تحدید قلمروی جرائم سیاسی به کار برده است. در قوانین کشورهای سوریه، عراق و لبنان هر کدام از معیارها به تنهایی می‌توانست سبب گسترش شمول جرائم سیاسی شود، در حالی که در قانون کشور ما هیچ جرمی سیاسی دانسته نشده است مگر هم‌زمان هر دو معیار در مورد آن صدق نماید.^۱ علاوه بر آن که قانونگذار کشور ما به طور مطلق سیاسی بودن هر جرمی که واجد شرایط

روند و چه در جرایمی که بنا بر معیار موضوعی جرم سیاسی قلمداد شده‌اند. اما نحوه‌ی نگارش قوانین سوریه و لبنان به گونه‌ای است که انگیزه‌ی سودجویی تنها در جرائم دسته‌ی اخیر که ذاتاً سیاسی نمی‌باشند موجب خروج جرم از عداد جرائم سیاسی می‌شود؛ اما در مورد جرایمی که به اعتبار انگیزه‌ی سیاسی جرم سیاسی هستند به طور قطع نمی‌توان وجود انگیزه‌ی نفع شخصی را مانع از احتساب جرم به عنوان جرم سیاسی دانست، چه در این مورد مرتکب ممکن است در ارتکاب رفتار خود هم انگیزه‌ی سیاسی و هم شخصی داشته باشد که در این صورت راهکار مناسب‌تر آن است که قاضی با بررسی اوضاع و احوال ببیند کدام یک از این انگیزه‌ها غلبه داشته و نقشی اصلی در سوق دادن مرتکب به ارتکاب جرم را داشته است و مطابق آن تصمیم‌گیری نماید.

۱. با دقت در مقایسه‌ی قوانین سوریه، عراق و لبنان از یک سو و کشور ما از سوی دیگر باید گفت موضع اتخاذ شده در سه کشور نخست را اساساً نمی‌توان دیدگاه سومی در عرض نظریات عینی و ذهنی به شمار آورد چه همان‌گونه که برخی از اندیشمندان حقوق کیفری به درستی بیان داشته‌اند در نگاه این کشورها هیچ‌یک از دو نظریه عینی و ذهنی کنار گذاشته نشده و تلاش نشده است که با جمع آن‌ها نظریه‌ی سومی ارائه شود بلکه با پذیرش هر دو به طور علی حده نتایج آن‌ها را جمع نموده‌اند (نجیب حسینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۶۳۳)؛ اما موضع اتخاذ شده در قانون کشور ما رویکردی متمایز از دو نظریه عینی و ذهنی است که برای پذیرش جرم سیاسی نه تنها محدودیت‌های هر دو نظریه را اعمال نموده است، که محدودیت‌های بیشتری نیز بر آن افزوده است و عملاً آن را به مضیق‌ترین تفسیر از جرم سیاسی در میان نظام‌های حقوقی کشورهای مسلمان که به آن پرداخته‌اند تبدیل کرده است.

برآمده از هر دو معیار ذهنی و عینی باشد را نیز نپذیرفته است، بلکه آن را به معدودی از جرایم محصور کرده است. جرایمی که قابلیت اتصاف به وصف جرم سیاسی را دارند، طبق ماده (۲) قانون عبارتند از: الف. توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه‌ی مسئولیت آنان؛ ب. توهین به رئیس یا نماینده‌ی سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده (۵۱۷) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات؛ پ. جرایم مندرج در بندهای (د) و (ه) ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷ ش؛^۱ ت. جرایم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست-جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات؛ ث. نشر اکاذیب. با دقت در مصادیق مزبور به طور اجمالی می‌توان گفت در قانون کشور ما تنها توهین (و جرم مرتبط افتراء) نسبت به تعداد اندکی از مقامات، نشر اکاذیب و جرایم انتخاباتی می‌توانند جرم سیاسی به شمار روند، آن هم به شرطی که وفق ماده (۱) اولاً با انگیزه‌ی اصلاح امور کشور صورت گیرند (معیار ذهنی)، بدون آن که قصد ضربه زدن به اصل نظام وجود داشته باشد (تحدید معیار ذهنی)؛^۲ ثانیاً جرم علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یافته باشد (معیار عینی).

۳.۲. آثار حقوقی مترتب بر جرم سیاسی

شناسایی طبقه‌ی خاصی از جرایم به عنوان جرم سیاسی در نقطه‌ی مقابل جرم عمومی به جهت ترتب برخی آثار حقوقی نسبت به آنها می‌باشد. کشورها نسبت به میزان آثاری که برای جرم سیاسی قائل شده‌اند موضع یکسانی ندارند. در بسیاری از کشورهای مسلمان ممنوعیت

۱. در این بندها نقض آزادی‌های مشروع دیگران و ایراد تهمت، افتراء و شایعه‌پراکنی از سوی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مورد توجه قرار گرفته است.

۲. شرط اخیر در حقیقت به نوبه‌ی خود در مقام تفسیر معیار ذهنی به تحدید قلمروی انگیزه‌ی سیاسی پرداخته است.

استرداد مرتکب جرم سیاسی تنها اثر مترتب بر این جرایم است، در حالی که در برخی از کشورها مانند کشور ما آثار بیشتری متوجه این تقسیم‌بندی است.

اول. اثر تخفیفی نسبت به نوع و میزان مجازات. لبنان و سوریه تنها کشورهای اسلامی هستند که به طور جامع‌تری نظامی افتراقی را در خصوص مجازات جرایم سیاسی در مقابل جرایم عمومی اتخاذ نموده‌اند.^۱ طبق ماده (۳۸) قوانین این دو کشور اگر جرم سیاسی از نوع جنایت باشد مجازات آن یکی از کیفرهای حبس ابد و موقت، اقامت اجباری در مکان معین و محرومیت از حقوق اجتماعی، و در لبنان یک مجازات دیگر یعنی اخراج از کشور، خواهد بود، لذا دیگر مجازات‌های جنایی مانند اعدام یا حبس با اعمال شاقه تنها به جرایم عمومی انصراف می‌یابند. مطابق ماده (۴۰) در صورت جنحه‌ای بودن جرم سیاسی یکی از سه مجازات حبس ساده، اقامت اجباری و جزای نقدی به مرتکب قابل تحمیل خواهد بود و لذا مجازات جنحه‌ای حبس همراه با کار اجباری در این موارد منتفی است. ترتیب تعیین یکی از مجازات‌های جنایی یا جنحه‌ای در مورد مرتکبین جرایم سیاسی به شرحی است که در مواد (۱۹۸) قانون لبنان و (۱۹۷) قانون سوریه بیان شده است که مطابق آن‌ها اگر مجازات اصلی جرم اعدام یا حبس با اعمال شاقه باشد، در صورت سیاسی بودن به حبس ابد تبدیل می‌شود. چنانچه مجازات جرم حبس موقت با اعمال شاقه باشد به جای آن به حبس موقت، اخراج از کشور، اقامت اجباری در مکان معین از نوع مجازات جنایی یا محرومیت از حقوق اجتماعی حکم داده می‌شود. و در پایان اگر مجازات قانونی جرم حبس همراه با کار اجباری باشد با حبس ساده یا اقامت اجباری در مکان معین از نوع مجازات جنحه‌ای جایگزین خواهد شد. در پایان باید اشاره نماییم اثر حقوقی مزبور طبق مقررات این دو کشور شامل جرایم علیه امنیت خارجی نمی‌شود. دلیل این امر نیز آن است که جرم سیاسی علیه ساختار سیاسی حاکم است، در حالی که جرایم علیه

۱. این مدل که با عنوان نظام مجازات‌های موازی (système des peines parallèles) از آن یاد می‌شود، در قوانین برخی از کشورهای غربی نظیر کوبا و نروژ پذیرفته شده است (رزق، ۱۹۹۸: ص ۴۴).

امنیت خارجی مانند جاسوسی برای بیگانگان خیانت به ملت است که با انگیزه‌ی شرافتمندانه‌ی لازم در جرم سیاسی منافات دارد.^۱

ماده (۲۲) قانون عراق نیز اعدام را در جرم سیاسی قابل اعمال ندانسته و به جای آن حبس ابد را جایگزین کرده است.

دوم. استثنای جرایم سیاسی از شمول قاعده تکرار جرم. مطابق بند (۲) ماده (۲۲) قانون عراق مجازات مورد حکم برای جرم سیاسی سابقه‌ای برای اعمال قاعده تکرار جرم محسوب نمی‌شود. ماده (۱۳۸) قانون مجازات اسلامی کشور ما و نیز بند (پ) ماده (۶) قانون جرم سیاسی به طور کلی اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم را در جرایم سیاسی منع نموده است، که مستنبط از اطلاق آن نه فقط ممنوعیت قرار دادن جرم سیاسی به عنوان سابقه‌ای جهت تشدید جرم مکرر است، بلکه حتی اگر کسی سابقه‌ی محکومیت به مجازات یک جرم عمومی را داشته باشد و بعداً جرم سیاسی انجام دهد، نمی‌توان جرم سیاسی وی را مشمول قاعده تکرار جرم نمود.

سوم. عدم ترتب آثار تبعی مجازات در جرایم سیاسی. حسب ماده (۴۸۱) مکرر قانون لیبی بر خلاف جرایم عمومی که اعاده حیثیت محکوم و رفع آثار تبعی محکومیت کیفری مستلزم گذشت زمان معین است، در جرایم سیاسی این شرط وجود ندارد. ماده (۲۲) قانون عراق نیز اثر تبعی محرومیت از حقوق اجتماعی و ممنوعیت از اداره و تصرف در اموال را برای محکومین به جرم سیاسی منتفی دانسته است.

چهارم. ممنوعیت حبس به منظور الزام به اجرای محکومیت مالی در جرایم سیاسی. مواد (۶۹۹) قانون آیین دادرسی کیفری بورکینا فاسو، (۵۸۴) قانون آیین دادرسی کیفری جیبوتی،

۱. اغلب حقوق‌دانان مانند شیراخ حقوقدان آلمانی (Schirach) بر عدم تجانس جرایم علیه امنیت خارجی با جرم سیاسی تأکید نموده‌اند (فاضل، ۱۹۶۲: ص ۲۷؛ و نیز ر.ک: مصطفی سعید، ۱۹۶۲: ص ۸۴؛ جنزوری، ۱۹۷۷: ص ۹۳؛ عبدالواحد، ۲۰۰۲: ص ۲۶۰)؛ و برای دیدن نظر مخالف ر.ک: عبدالملک، بی‌تا: ج ۳، ص ۵۰؛ محمد، ۱۹۹۸: ص ۴۶؛ نصرآوی، ۱۹۸۶: ج ۱، ص ۱۰۶.

(۶۴۴) قانون آیین دادرسی کیفری چاد، (۷۱۱) قانون آیین دادرسی کیفری سنگال، (۶۳۶) قانون آیین دادرسی کیفری مراکش و (۶۳۵) قانون آیین دادرسی کیفری موریتانی در جرایم سیاسی اجازه‌ی اجبار محکوم‌علیه را به اجرای محکومیت‌های مالی از طرفی مانند حبس نداده‌اند.

پنجم. ممنوعیت استرداد مجرمین در قلمروی جرایم سیاسی. منع استرداد مجرمین سیاسی از جمله اصول پذیرفته شده در حقوق کیفری غالب کشورهای دنیا است. کشورهای مسلمان نیز اصولاً این مسأله را در مقررات داخلی و توافق‌نامه‌های چندجانبه با سایر کشورها رعایت می‌کنند، اهمیت موضوع برای بعضی از کشورها تا حدی بوده که در قانون اساسی خود بر این امر تأکید نموده‌اند، مانند موضعی که اصول (۶۹) قانون الجزایر، (۱۷) قانون تونس، (۳۹) قانون سوریه، (۲۱) قانون عراق و (۹۱) قانون مصر^۱ در این زمینه اتخاذ نموده است. تعداد اندکی از کشورها این ضابطه را در قوانین کیفری ماهوی خود مورد توجه قرار داده‌اند، مانند مواد (۱۱) قانون آلبانی، (۱۸) قانون ترکیه، (۳۴) قانون سوریه، (۱۱) قانون سومالی و (۳۴) قانون لبنان. برخی از کشورها نیز در قوانین آیین دادرسی کیفری این مسأله را مورد حکم قرار داده‌اند نظیر مواد (۴۹۶) قانون آذربایجان، (۴۹۱) قانون آلبانی، (۶۹۸) قانون الجزایر، (۴۱۵) قانون بحرین، (۳۱۳) قانون تونس، (۵۳۷) قانون جیبوتی، (۵۹۸) قانون چاد، (۴۳۴) قانون قرقیزستان، (۴۱۰) قانون قطر، (۵۱۷) و (۵۳۲) قانون کوزوو، (۷۹۹) و (۸۳۸) قانون گینه، (۴۹۳) مکرر (أ) قانون لیبی، (۷۲۱) قانون مراکش.

بسیاری از کشورهای مسلمان نیز این قاعده را در قوانین خاصی که در مورد استرداد و تسلیم مجرمین وضع نموده‌اند مورد تصریح قرار داده‌اند مانند مواد (۵) قانون اندونزی، (۸) قانون ایران،^۲ (۵) و (۷) و (۲۰) قانون برونی، (۵) قانون بنگلادش، (۵) قانون بورکینا فاسو، (۵)

۱. قوانین اساسی مزبور همانند موضع مقررات عادی برخی از کشورها مثل قوانین آیین دادرسی کیفری جمهوری‌های آذربایجان و قرقیزستان منع استرداد را ناظر بر پناهنده‌ی سیاسی و نه مجرم سیاسی دانسته است که البته قاعدتاً نباید از این نظر اشکالی ایجاد نمایند.

۲. قانون مؤخرالتصویب جرم سیاسی کشور ما در ماده (۶) نیز بر این حکم مجدداً تصریح کرده است.

قانون پاکستان، (۵) قانون سنگال، (۵۲) قانون عراق، (۳) قانون عمان، (۷) قانون فلسطین، (۱۴) قانون مالدیو، (۸) قانون مالزی و (۳) قانون نیجریه.

ششم. تمایز وضعیت حبس محکومین در جرایم سیاسی. از دیگر تفاوت‌هایی که مقررات بعضی از کشورها در مورد محکومین به حبس در جرایم سیاسی در مقایسه با محکومین در جرایم عمومی قائل شده‌اند به تفاوت در شرایط حبس ایشان است که حسب نوع نگرش قانونگذار در هر کشوری محدوده‌ی مزایای زندانیان سیاسی متفاوت خواهد بود، مسائلی که از جدا نمودن محل حبس ایشان شروع می‌شود و چه بسا ممنوعیت پوشاندن لباس زندانیان به محکومین جرایم سیاسی، شناسایی حق ملاقات و مکاتبه با خویشاوندان در طول مدت حبس، برخورداری از حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در ایام حبس و منع حبس انفرادی را نیز در بر بگیرد. در این خصوص مفاد مواد (۶) قانون جرم سیاسی ایران، (۱۵۱) قانون آیین دادرسی کیفری سنگال، (۱۴) قانون امور زندان‌ها لیبی، (۱۸) و (۲۴) قانون کیفری نیجر قابل اشاره است.

هفتم. سلب امکان بازجویی و صدور قرار تأمین و بازداشت توسط دادستان در جرایم سیاسی. در مواد (۵۹)، (۶۳) و (۷۱) به ترتیب از قوانین آیین دادرسی کیفری الجزایر، سنگال و کومور این حق برای دادستان که رأساً و قبل از ارجاع پرونده به قاضی تحقیق بتواند با بازجویی از متهم وی را تحت قرار تأمین و بازداشت قرار دهد، در خصوص اتهامات سیاسی پذیرفته نشده است.

هشتم. استثنای جرایم سیاسی از شمول اصل صلاحیت تقنینی فراسرزمینی. بند (۲) ماده (۸) قانون کیفری سومالی شمول صلاحیت تقنینی مقررات کیفری خود به جرایم ارتكابی در خارج از کشور که علیه دول بیگانه یا اتباع آن‌ها صورت می‌گیرد را منصرف از جرایم سیاسی دانسته است.

نهم. حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی. اکثریت کشورهای مسلمان از هیأت منصفه در رسیدگی‌های قضایی استفاده نمی‌کنند. برخی از این کشورها مانند مالزی و

جمهوری آذربایجان نیز که در گذشته از هیأت منصفه بهره می‌برده‌اند، امروزه آن را لغو کرده‌اند. در حال حاضر معدود کشورهای نظیر ایران، چاد، سنگال، قرقیزستان، قزاقستان، کومور و نیجر از این سیستم استفاده می‌کنند که در میان آن‌ها تنها کشور ما به طور خاص رسیدگی به جرم سیاسی و مطبوعاتی را تنها در صورت حضور هیأت منصفه و آن هم به شکل علنی تجویز نموده است. مطلبی که هم در اصل (۱۶۸) قانون اساسی و هم در ماده (۳۰۵) قانون آیین دادرسی کیفری مورد تصریح قرار گرفته است.

نتیجه

تحقیق در آموزه‌های حقوقی اسلام و کشورهای مسلمان ما را نتایجی چند رهنمون می‌سازد:

۱. در حقوق اسلامی بر خلاف رویکرد سنتی حقوق عرفی جرم خاصی تحت عنوان «جرم سیاسی» مورد حکم قرار نگرفته است، بلکه اساساً در این نظام از واکنش کیفری با رفتارهای ارتكابی علیه حقوق و حاکمیت سیاسی خودداری شده است و تلاش شده است تا از مجازات مرتکبین چشم‌پوشی شده و از طریق پاسخ‌های غیر رسمی و جامعه‌وی با آن برخورد شود.
۲. اغلب قوانین کیفری ماهوی کشورهای مسلمان از شناسایی طبقه‌ی خاصی از جرایم تحت عنوان جرم سیاسی خودداری نموده‌اند. در میان کشورهای نیز که جرم سیاسی موقعیت ویژه‌ای را در قوانین مجازات پیدا نموده است، برخی مانند سومالی با اتخاذ معیار ذهنی، جرم سیاسی را بر اساس انگیزه و هدف سیاسی مرتکب اعتبار نموده‌اند. شماری از این کشورها نیز نظیر سوریه، عراق، لبنان و لیبی با پذیرش معیار عینی در کنار معیار ذهنی برای جرایم سیاسی قلمرو نسبتاً گسترده‌ای قائل شده و آن را علاوه بر جرایم ارتكابی با انگیزه‌ی سیاسی، به جرایم علیه حقوق عمومی یا فردی دارای صبغه‌ی سیاسی تعمیم داده‌اند.
۳. قانون جرم سیاسی کشور ما نیز با تلفیق هر دو معیار عینی و ذهنی جرم سیاسی را در قلمروی بسیار مضیق‌تری به رسمیت شناخته است، به طوری که هیچ جرمی سیاسی دانسته نشده

است مگر آن که نه فقط هم‌زمان هر دو معیار در مورد آن صدق نماید، بلکه آن را به تعداد بسیار اندکی از جرایم محصور کرده است به نحوی که عملاً موجب از حیّز انتفاع افتادن این تأسیس ارفاقی شده است.

۴. قوانین کشورهای اسلامی به طور متفاوت دامنه‌ی متغیری از آثار حقوقی نظیر تعیین مجازات تقلیل یافته، ممنوعیت تشدید ناشی از قاعده تکرار جرم، عدم جریان آثار تبعی مجازات، ممنوعیت حبس به منظور الزام به اجرای محکومیت مالی در جرایم سیاسی، منع استرداد مجرمین، پیش‌بینی وضعیت متمایزی برای حبس محکومین، استثنای جرایم سیاسی از شمول اصل صلاحیت تقنینی فراسرزمینی و حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی را پیش‌بینی نموده‌اند.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید، ۱۴۰۴ق، شرح نهج‌البلاغه، قم: مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی ره، چ ۱.
۲. ابن کثیر دمشقی، عمادالدین اسماعیل، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن‌العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۳. أبوزهره، محمد، ۱۹۹۸، الجرمه و العقوبه فی الفقه الإسلامی: الجرمه، قاهره: دارالفکر العربی، بی‌چا.
۴. أوهابییه، عبدالله، ۲۰۰۹، شرح قانون العقوبات الجزائری: القسم العام، بی‌جا: موفم للنشر، بی‌چا.
۵. جنزوری، سمیر، ۱۹۷۷، الاسس العامه لقانون العقوبات مقارناً بأحكام الشریعه الإسلامیه، قاهره: بی‌نا، بی‌چا.
۶. حومد، عبدالوهاب، ۱۹۹۰، المفصل فی شرح قانون العقوبات القسم العام، دمشق: المطبعه الجدیده، بی‌چا.
۷. خوری، عمر، ۲۰۱۱، المحاضره فی شرح قانون العقوبات: القسم العام، کلیه الحقوق جامعه الجزائر، بی‌چا.
۸. رازی جصاص، أحمد بن علی، ۲۰۱۲، أحكام القرآن، ج ۱، بیروت: دارالکتاب العلمیه، بی‌چا.
۹. رزق، فؤاد، ۱۹۹۸، الأحكام الجزائیه العامه، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، بی‌چا.
۱۰. سرخسی، شمس‌الدین محمد، ۱۴۱۴ق، المبسوط، بیروت: دار المعرفه، بی‌چا.
۱۱. سعید، کامل، ۲۰۰۲، شرح الأحكام العامه فی قانون العقوبات: دراسه مقارنه، عمان: الدار العلمیه الدولیه و دار الثقافه للنشر و التوزیع، چ ۱.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، چ ۵.

۱۳. عالیه، سمیر، ۲۰۰۲، شرح قانون العقوبات: القسم العام، بیروت: مجد المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، بی‌چا.
۱۴. عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چ ۱.
۱۵. عبدالفتاح امام، امام، ۲۰۱۷، الطاغیه: صور فلسفیه للإستبداد السیاسی، ریاض: دار نیوبوک للنشر والتوزیع، چ ۱.
۱۶. عبدالملک، جندی، بی‌تا، الموسوعه الجنائیه، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌چا.
۱۷. عبدالمنعم، سلیمان، ۲۰۰۳، النظریه العامه لقانون العقوبات: دراسه مقارنه، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، بی‌چا.
۱۸. عبدالواحد، العلمی، ۲۰۰۲، شرح القانون الجنائی المغربی: القسم العام، بی‌جا: الدار البیضاء، چ ۱.
۱۹. عبید، رئوف، ۱۹۶۴، مبادئ القسم العام من التشريع العقابى المصرى، مصر: مطبعه نهضه مصر، چ ۲.
۲۰. عوا، محمد سلیم، ۲۰۰۶، فى اصول النظام الجنائى الإسلامى: دراسه مقارنه، قاهره: نهضه مصر للطباعه والنشر والتوزیع، چ ۱.
۲۱. عوجی، مصطفی، ۱۹۸۸، القانون الجنائى العام: النظریه العامه للجريمه، ج ۱، بیروت: مؤسسه نوفل، چ ۲.
۲۲. عوده، عبدالقادر، ۲۰۰۹، التشريع الجنائى الإسلامى مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت: دار الکاتب العربی، چ ۱.
۲۳. فاضل، محمد، ۱۹۶۲، محاضرات فى الجرائم السیاسیه، قاهره: جامعہ الدول العربیه - دار الجیل للطباعه، بی‌چا.
۲۴. فخر رازی، أبو عبدالله محمد، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر، ج ۹، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۳.

۲۵. قصیر، فرج، ۲۰۰۶، القانون الجنائی العام، تونس: مرکز النشر الجامعی، بی‌جا.
۲۶. مجلسی (علامه)، محمد باقر، بی‌تا، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌جا.
۲۷. محمد، عوض، ۱۹۹۸، قانون العقوبات: القسم العام، اسکندریه: دار المطبوعات الجامعیه، بی‌جا.
۲۸. محمد الصلابی، علی محمد، ۲۰۱۷، الحریات من القرآن الکریم: حریه التفكير و التعبير و الاعتقاد و الحریات الشخصیه، بیروت: دار المعرفه، چ ۱.
۲۹. محمود مصطفی، محمود، ۱۹۷۴، شرح قانون العقوبات: القسم العام، قاهره: دار النهضه العربیه، چ ۹.
۳۰. مصطفی السعید، سعید، ۱۹۶۲، الأحكام العامه فی قانون العقوبات، قاهره: دارالمعارف بمصر، چ ۴.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ق، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ ۱.
۳۲. منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۷ق، نظام الحكم فی الاسلام، قم: نشر سراپی، چ ۲.
۳۳. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰، گنجینه استفتائات قضایی، نسخه ۲.
۳۴. نجیب حسنی، محمود، بی‌تا، شرح القانون العقوبات: القسم العام، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، چ ۳.
۳۵. نصرآوی، سامی، ۱۹۸۶، النظریه العامه للقانون الجنائی المغربی: فی الجرمه و المسؤولیه الجنائیه، ج ۱، چ ۲.
۳۶. هنانو، عبدالله محمد، ۲۰۱۶، الجرمه السياسیه فی الشریعه الإسلامیه و القوانين العربیه و القانون الدولی: دراسه شرعیه قانونیه مقارنه، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، چ ۱.